

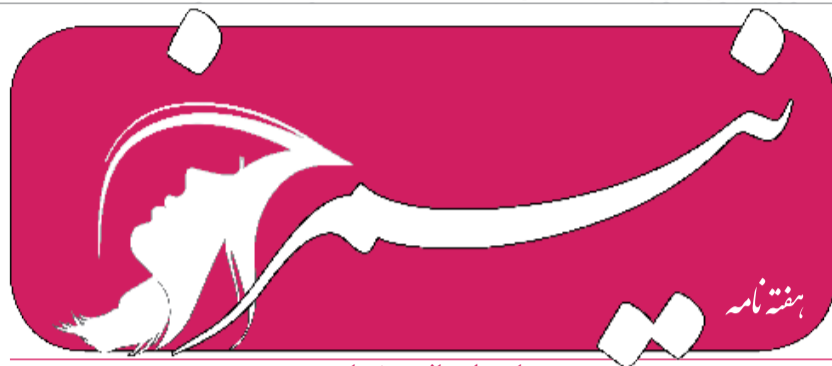


شمسیه حسنی، هنرمند.

زینب قربانی حادثه کربلا است یا قهرمان؟! ❖



■ سال دوم
■ شماره ۵۴
■ دوشنبه
■ ۲ میزان ۱۳۹۷
■ قیمت ۱۰ افغانی
■ Monday
■ September 24, 2018
■ Vol. 2
■ No. 54



این جا، چراغی روشن است

زنان برای منسوخ کردن
کهنتری شان باید برتری مردانه
را از میان بردارند.

سیمون دوبووار



رویکرد نیمه

زنان باید جسارت بریدن از یک رابطه را داشته باشند

خشونت پذیری زنان و اندیشه‌ی ناقص مردان
مهم ترین عامل خشونت است

در بسیاری از قضایای خشونت علیه زنان و چالش‌های اجتماعی اگر عنصر دین را برداریم، با تمام چالش‌ها و بدباوری‌های موجود، به جایش جامعه را بگذاریم؛ متوجه خواهیم شد که بسیاری از مشکلات خانواده‌گی و خشونت علیه زنان برخاسته از خشونت‌پذیری زنان و اندیشه‌ی ناقص مردان است. هر چند دین بستری برای رشد آیین‌های خرافاتی و باورهای خرافه نیز زمینه‌ساز سواستفاده‌های جنسی و خشونت است؛ اما بسیاری از این چنین قضایا هیچ ربطی به آیین‌های خرافاتی برخاسته از بستر دین ندارد، بلکه یک معضل بزرگ اجتماعی است.

زنی که برای بقا و تداوم یک رابطه، برای پناه در سایه و خانه‌ی یک مرد، حاضر است از سپهرهای مرد بیگانه آستن شود تا برای شوهرش بچه بیاورد، دلیل اصلی این است که در افغانستان زنان مجبور هستند یا فرزند و آن هم پسر (حتمی) به دنیا بیاورند و یا چندهمسری و طلاق اجباری را بپذیرند. کم نیستند زنانی که به خاطر بچه‌دار نشدن یا به خاطر دختر زاییدن و بچه نزیایدن طلاق اجباری داده شدند و یا چندهمسری را بپذیرفتند.

قضایای زیادی خشونت علیه زنان حاکی از این است که زنان دین‌دار در جامعه‌ی دین‌مدار افغانستان با تمام اعتقادات دینی، ترس از جهنم و آرمان بهشت، برای حفظ یک رابطه‌ی مشروع به برقراری رابطه‌ی نامشروع تن می‌دهند تا رابطه‌ی ازدواج شان نشکند. در واقع این زنان از بی‌سرنواهی می‌ترسند و جسارت شکستن رابطه را ندارند.

این‌جا نقش دین بر پیچیده شده است. دین فقط ابزاری برای تلاقی این دو قطب مجبور و مزدور است. آن زن مجبور زنده‌گی و این مرد مزدور نفس

ادامه در صفحه ۳...



در بسا موارد زنان باهوش‌تر و قوی‌تر از مردان هستند

«دین، تجسم نژادپرستی است»

چرا دین باوران از نقد شدن دین می‌هراسند؟
نگاهی به زنده‌گی، آثار و اندیشه‌های «نوال سعداوی»



روایت

کاخگر رهنورد

بخش سوم

ج. اندیشه‌ها

نوال سعداوی، سالیان زیادی در مورد مسایل مختلف، از مسئله زنان تا دین و سیاست و اقتصاد و طبابت، نوشته و نظر داده است. البته موضوع زنان و فمینیسم، نقد دین، و سرمایه‌داری و استعمار که به ناپرابری‌های اجتماعی و ستم بر گروه‌ها و ملت‌های فقیر می‌انجامد، تمرکز عمده نوشته‌های او را تشکیل می‌دهند. از بُعد سیاسی-اقتصادی، دیدگاه‌های او با چپ و مارکسیسم (کلاسیک) نزدیک‌تر است؛ به همین دلیل حتا در مسایل روان‌شناختی زنان فقیر و روستایی، نشانه‌های از استعمار سرمایه‌داری را می‌بیند. در مسایل زنان و فمینیسم، دیدگاه‌های او با فمینیست‌های چپ نزدیک‌تر است و از این رو، بر فمینیست‌های لیبرال غربی، که «تمرکزشان بر مسایلی چون سکسوالیته و پدرسالاری، جدا از مباحث طبقه و استعمار است» انتقاد می‌کند. سعداوی توانایی خارق‌العاده‌ای در پل زدن میان امر شخصی و امر تئوریک دارد و در تحلیل‌هایش مدام به تجارب شخصی و یا تجارب کسانی که با آنها آشنایی دارد، بر می‌گردد. او با اشاره به تحولات درونی خودش، اظهار می‌دارد: «من دریافتم که میان آزادی زن و آزادی کشورش از زیر یوغ اشغال و استعمار-جدید یا قدیم-ارتباط است. هم چنان

که میان جنس، سیاست، اقتصاد، تاریخ، مذهب و اخلاق رابطه است». جمع و توضیح تمامی اندیشه‌های سعداوی در این‌جا نمی‌گنجد؛ به همین دلیل، در ادامه به چند موضوع مهم و اساسی، که سعداوی بر آن‌ها تمرکز بیش‌تر کرده است، پرداخته می‌شود.

دین: سعداوی در کودکی علیه خدا، عصیان کرده؛ همان‌قدری که جامعه پیرامونش، تصویری از آن آرایه کرده بود. او می‌گوید: «وقتی که کودک بودم (و فکر کنم همه کودکان دختر این‌طوری هستند) از نظام حاکم بر جامعه اطراف‌ام احساس خشم می‌کردم، چون نظام ستم‌گر است. مثلن وقتی من در جامعه بزرگ شدم-اول در روستا، بعد در شهر- می‌دیدم که برادرم را به من ترجیح می‌دهند. دو برابر من [به او پول جیب خرجی می‌دهند... [برادرم] هر وقت دلش خواست، بیرون می‌رود. در حالی که من درس خوان‌تر از او بودم. در خانه کار می‌کردم و به مادرم کمک می‌کردم. اما برادرم به من ترجیح داده می‌شد. وقتی از خانواده می‌پرسیدم، «چرا؟»، می‌گفتند چون او پسر است. می‌پرسیدم که چرا پسر باید برتر باشد. می‌گفتند خدا این‌طور گفته است. از همین‌جا من در برابر خدا عصیان کردم». بر خدا شوریدم، «چون خدای واقعی

ادامه در صفحه ۲...

همه‌ی آن‌چه از جنگ می‌دانیم،

با {صدای مردانه} به ما گفته شده است

درنگی بر کتاب (جنگ چهره‌ی زنانه ندارد)



روایت

کاخگر آرمین

بخش دوم

انسان‌ها جان می‌گیرند و آبادی‌ها را ویران می‌کنند.

مفهوم و درون‌داشت کتاب هم با این جمله خیلی نزدیک است و مرتبط. انسان‌های اصلی در درون این کتاب زنان هستند. زنانی که جنگیده‌اند. زخمی شده‌اند. زخمیان مرد را نجات داده‌اند، تیراندازی و خلبانی کرده‌اند.

اگر این کتاب نوشته و چاپ نمی‌شد، زنان و قدرت و تاثیرگذاری شان در جنگ دوم جهانی هم تعریف نمی‌شد. همان‌طوری که جنرالان و فرماندهان نظامی پیش‌تر مردان بوده‌اند، نقش و تاثیرگذاری در جنگ و در پیروزی و شکست هم به مردان داده می‌شد. اما این کتاب زنان جنگی و دختران داوطلب در جنگ را مورد پرسش قرار داده است تا

ادامه در صفحه ۲...

نویسنده‌ی این کتاب در دفتر یادداشت‌های روزانه‌اش نوشته است: انسان بزرگ‌تر از جنگ است. این جمله به ما می‌رساند که انسان تنها مرد نیست؛ بلکه زن هم انسان است و جنگ در برابر انسان خیلی کوچک است. این به این معناست که جنگ هر قدر قوی هم باشد باز هم نمی‌تواند انسان را نابود کند. یا این که انسان خود خالق جنگ است و به همین دلیل انسان بزرگ‌تر از جنگ خوانده شده است. اگر چند، جنگ انسان‌خوار است و هر روز از

«دین، تجسم نژادپرستی است»

چرا دین باوران از نقد شدن دین می‌هراسند؟
نگاهی به زنده‌گی، آثار و اندیشه‌های «نوال سعداوی»

می‌شود. او معتقد است مصر از زمان ریاست جمهوری «سادات» به یکی از مستعمرات آمریکایی‌ها تبدیل شد و انقلاب‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۳ مردم مصر، معطوف به «رهایی کشورشان از جنگال قدرت‌های داخلی و خارجی، از دست استعمارگران و هم‌چنین از شر قدرت‌های سکولاری بود که از گروه‌های تروریست دارای انگیزه‌های مذهبی برای ایجاد تفرقه در جامعه استفاده می‌کردند». او با اشاره به کمک‌های ایالات متحده به دولت مصر، می‌گوید: «در تاریخ پنجم جولای [احتمالاً ۲۰۱۴] من گروهی از مردان آمریکایی را در شبکه خبری سی‌ان‌ان دیدم که مردم انقلابی مصر را به قطع کمک‌ها تهدید می‌کردند. آنان فریاد می‌زدند و به تهدید خود ادامه می‌دادند. من امیدوارم این تهدید در عمل اجرا شده و کمک‌ها قطع شوند، چرا که از

دوم. سرمایه‌داری: هم‌چنان که گفته شد، به باور سعداوی، بنیادگرایی مذهبی و سرمایه‌داری در طول هم‌اند و یک‌دیگر را تقویت و حمایت می‌کنند. سعداوی اذعان می‌دارد: «ظلم و ستم بر زنان ریشه در سیستم جهانی سرمایه‌داری پسا-مدرن دارد که از سوی بنیادگرایی مذهبی حمایت می‌شود». او با استفاده از توانایی‌اش در پل زدن میان امر شخصی و امر تیوریک، در مسئله سرمایه‌داری و سیاست استعماری ابر-قدرت‌ها نیز به مثال‌ها و تجارب شخصی‌اش ارجاع می‌دهد. به گونه‌ی مثال؛ او نادیده گرفته شدن خودش، به عنوان نویسنده و فمینیست خاورمیانه‌ای، از سوی محافل و مجامع غربی و انگلیسی-فرانسوی زبان را این‌گونه توضیح می‌دهد: «من هنوز از سوی قدرت‌های بزرگ ادبی در جهان نادیده گرفته می‌شوم؛ چون به عربی می‌نویسم و



نیز به این دلیل که من منتقد ابرقدرت‌های استعماری، سرمایه‌داری، نژادپرست و پدرسالار استم. او می‌پرسد: چرا بسیاری از نویسندگان (در کشورهای جهان سوم) مجبور می‌شوند که به انگلیسی یا فرانسوی بنویسند، اما نویسندگان انگلیسی و فرانسوی زبان مجبور نیستند به عربی یا چینی بنویسند (در حالی که میلیاردها انسان در آفریقا و آسیا به انگلیسی و فرانسوی تکلم نمی‌کنند)؟ پاسخ این سوال برای او روشن است: «قدرت‌های استعماری سرمایه‌داری عمدتاً انگلیسی و فرانسوی‌زبان‌اند، به همین دلیل «بسیاری از نویسندگان مشهور آفریقایی، مردم و زبان‌های محلی‌شان را نادیده گرفتند... تا از سوی قدرت‌های جهانی ادبی به رسمیت شناخته شوند». گذشته از این مباحث ادبی و فکری، در تحلیل‌های سیاسی سعداوی، مناسبات ناعادلانه سرمایه‌داری و روابط استعماری ابرقدرت‌ها و جهان سوم، به عنوان خطرات جدی برای جامعه مصر، در کنار بنیادگرایی مذهبی-سلفی گذاشته

نیز به این دلیل که من منتقد ابرقدرت‌های استعماری، سرمایه‌داری، نژادپرست و پدرسالار استم. او می‌پرسد: چرا بسیاری از نویسندگان (در کشورهای جهان سوم) مجبور می‌شوند که به انگلیسی یا فرانسوی بنویسند، اما نویسندگان انگلیسی و فرانسوی زبان مجبور نیستند به عربی یا چینی بنویسند (در حالی که میلیاردها انسان در آفریقا و آسیا به انگلیسی و فرانسوی تکلم نمی‌کنند)؟ پاسخ این سوال برای او روشن است: «قدرت‌های استعماری سرمایه‌داری عمدتاً انگلیسی و فرانسوی‌زبان‌اند، به همین دلیل «بسیاری از نویسندگان مشهور آفریقایی، مردم و زبان‌های محلی‌شان را نادیده گرفتند... تا از سوی قدرت‌های جهانی ادبی به رسمیت شناخته شوند». گذشته از این مباحث ادبی و فکری، در تحلیل‌های سیاسی سعداوی، مناسبات ناعادلانه سرمایه‌داری و روابط استعماری ابرقدرت‌ها و جهان سوم، به عنوان خطرات جدی برای جامعه مصر، در کنار بنیادگرایی مذهبی-سلفی گذاشته

ادامه دارد...

عدالت است. با عقل باید آن را شناخت». این تجربه شخصی که به شورش علیه خدا انجامید، در آثار و نوشته‌های سعداوی بازتاب می‌یابد و تا نقد متون مقدس (از جمله قرآن) و دین (اسلام) و بنیادگرایی مذهبی گسترش می‌یابد. از نظر او، «دین، تجسم نژادپرستی است» و اسلام سیاسی، دوشادوش استعمار و سرمایه‌داری حرکت می‌کند. اخوان‌المسلمین و هواداران آن، به باور او، افرادی «مرتجع» و «عقب‌مانده‌اند» که وجودشان برای سیاست و جامعه مصر (و البته سایر کشورها) مضر است. سعداوی صرفن از بنیادگرایی مذهبی/اسلام سیاسی انتقاد نمی‌کند، بلکه با دین سنتی و غیرسیاسی نیز درافتاده است. به گونه‌ی مثال، پس از آن که در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵، «فاجعه منا» در شهر مکه اتفاق افتاد و در نتیجه آن نزدیک به ۲۵۰۰ حاجی و زائر کشته و صدها تن دیگر مفقود شدند، نوال سعداوی گفت: «حالا بعد از این که در عربستان مردم زیر دست و پا له شدند، به فکر تغییر نحوه‌ی برگزاری حج افتاده‌اند؛ طوری که مردم در گروه‌های کوچک‌تر [به زیارت] بروند. اما چرا نمی‌گویند که این ازدحام مرگ‌بار وقتی پیش آمد

سعداوی صرفن از بنیادگرایی مذهبی / اسلام سیاسی انتقاد نمی‌کند، بلکه با دین سنتی و غیرسیاسی نیز درافتاده است. به گونه‌ی مثال، پس از آن که در ۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵، «فاجعه منا» در شهر مکه اتفاق افتاد و در نتیجه آن نزدیک به ۲۵۰۰ حاجی و زائر کشته و صدها تن دیگر مفقود شدند، نوال سعداوی گفت: «حالا بعد از این که در عربستان مردم زیر دست و پا له شدند، به فکر تغییر نحوه‌ی برگزاری حج افتاده‌اند؛ طوری که مردم در گروه‌های کوچک‌تر [به زیارت] بروند. اما چرا نمی‌گویند که این ازدحام مرگ‌بار وقتی پیش آمد که مردم داشتند با مجسمه‌ی شیطان می‌جنگیدند؟ اصلن چرا باید به مجسمه‌ی شیطان سنگ پرتاب کنند؟ چرا باید حجرالاسود را ببوسند؟ کسی از این حرف‌ها نمی‌زند؛ اگر هم بگوید رسانه‌ها چاپ نمی‌کنند. چرا نمی‌خواهند دین نقد شود؟» «این مقاومت در برابر نقد دین، آزادی خواهی / لیبرالیسم نیست؛ اشمش سانسور است»...

که مردم داشتند با مجسمه‌ی شیطان می‌جنگیدند؟ اصلن چرا باید به مجسمه‌ی شیطان سنگ پرتاب کنند؟ چرا باید حجرالاسود را ببوسند؟ کسی از این حرف‌ها نمی‌زند؛ اگر هم بگوید رسانه‌ها چاپ نمی‌کنند. چرا نمی‌خواهند دین نقد شود؟» «این مقاومت در برابر نقد دین، آزادی خواهی / لیبرالیسم نیست؛ اشمش سانسور است». سعداوی به وجود دولت‌های واقع‌نسن سکولار در جهان باور ندارد. معتقد است هرچند در کشورهایی مثل ایالات متحده نهادهای حکومت و کلیسا از هم جدا هستند، اما ایدئولوژی مسیحی در حکومت حضور و نقش پررنگی دارد. کتاب‌های مقدس مذهبی، چون انجیل و قرآن، متون پدرسالارانه‌ای‌اند که برای ستم بر دیگران به کار می‌روند. به همین دلیل، خدا (عدالت) را نباید در لای این متون جست‌وجو کرد.

ادامه از صفحه اول

همه‌ی آن‌چه از جنگ می‌دانیم، با {صدای مردانه} به ما گفته شده است

درنگی بر کتاب (جنگ چهره‌ی زنانه ندارد)

تا داستان‌های مردانه از جنگ. در جنگ‌های «زنانه» رنگ‌ها، بو، روشنایی، و فضای احساسی خاص خود را دارد. واژه‌گان در جنگ زنانه منحصر به فرد است. در آن‌ها اثری از قهرمان‌ها و شجاعت تکرار نشدنی‌شان نیست. در داستان‌های زنانه از جنگ، عاطفه و عشق هم برجسته است. در درون کتاب می‌خوانیم که تنها انسان‌ها نیستند که رنج می‌کشند، این رنج شامل حال زمین، پرندگان و همه‌ی زنده‌جان‌ها می‌شود. نکته‌ی وحشت‌آور این است که آن‌ها بی‌صدای رنج را تحمل می‌کنند یا می‌میزند. در کتاب می‌گویید، دیگر باید سکوت نکنیم و حتا از وضعیت زنده‌گی پرندگان بی‌لایه و حیوانات بی‌طوبه و چراگاه هم بدانیم که جنگ بد است و دیگر با سکوت نمی‌شود به گلوله پاسخ داد.

وقتی جنگ افغانستان را ناتمام و دوام‌دار می‌بینم، فکر می‌کنم که جنگ در این‌جا هم به یک خیزش زنانه ضرورت دارد تا زنان به جای این که در کنار مردان جنگ‌جو و تفنگ‌سالار به تروریست پناه می‌دهند و برای شان آب و نان تهیه می‌کنند، در برابرش مبارزه کنند بهتر است. در این



نام جنگ را به سختی شنیده بودند. در مورد مرگ و کشتار که هیچ فکر نمی‌کردند. چیزی که خیلی جالب است و باعث شده است تا کتاب جالب‌تر از نامش بار بیاید، این هست: شکل داستان‌های زنانه در مورد جنگ متفاوت است

جا سخنان دختری را می‌آورم که داوطلبانه در جنگ شرکت کرده بود: مادر من پسری نداشت... پنج دختر بزرگ کرده بود. اعلام جنگ شد! شنوایی ام خیلی خوب بود. آرزویم این بود که «بی‌سیم چی» شوم. ما استالینگراد را خالی کرده بودیم. وقتی استالینگراد اشغال شد داوطلبانه به جبهه رفتیم. همه با هم، همه‌ی خانواده. مادر و پنج دختر. پدرم پیش از آن در جبهه‌ی جنگ بود.

همین‌طور هزاران زن و دختر دیگر هم داوطلبانه در جنگ می‌رفتند و سختی‌ها و سرمای روزگار جنگی را تجربه می‌کردند. یک مورد اما خیلی دردناک است. وقتی دختران پس از جنگ در خانه‌های خود بر می‌گشتند بدن‌ها و بی‌ارزش تلقی می‌شدند و حتا کسانی که در جبهه دوست و هم‌سنگر شان بودند، با آنان ازدواج نمی‌کردند. این نکته نشان می‌دهد که در مورد زنان و دختران جوامع و کشورها اگر صد درصد نه، هفتاد درصد رسم و رواج‌های مشابه دارند که باعث می‌شود که دختران شجاع و دلیر در روزگار پس از جنگ مغفور جامعه و حتا خانواده‌ی خود قرار گیرند.

این کتاب هم مخاطبانش تمام زنان و مردان‌اند که باید همه‌ی انسان‌ها بی‌هیچ تبعیضی بدانند که زنان چه تأثیری در جنگ جهانی دوم داشته‌اند. دختران شجاع توانستند که مدال شجاعت هم بگیرند اما از بس که در جنگ با مشکل‌های جدی رو به رو بودند، پس از جنگ نمی‌توانستند بر داشتن مدال شجاعت خود افتخار کنند. برای این که دید اجتماعی پساجنگ دیگر تغییر کرده بود.



در بسا موارد زنان باهوش تر و قوی تر از مردان هستند



کفتوگو
حسین احمدی

من حتا با ولچرهم که شده بالا می روم و این گونه معلولیت را به چالش می کشم

پدرم مجبور به انجام کارهای سخت نشود. بنابراین سال گذشته تعداد زیادی از کارهایم را فروختم و در تامین خرج خانه با پدرم کمک کردم. هر چند محدودیتها و مشکلات زنده گی در خانه نیز وجود دارد ولی من کار خودم را می کنم و برای دست یافتن به آرمانهایم برنامه های بزرگی دارم.

دولت تاهنوز برای من هیچ

کاری نکرده است. من توقعی هم از دولت ندارم. من خودم به قدرت خود پی برده ام و برنامه هایم را تعقیب می کنم، اما دولت باید برای معلولان کشور کورس های آموزشی و مکتب ایجاد کند. یکی از دلایلی که من به هنوز به مکتب نرفته ام و نمی خواهم در دیگر مکاتب بروم این است که مکتب اختصاصی معلولان وجود ندارد، ما در دیگر مکاتب احساس راحتی نخواهیم داشت، تحقیر و حس درماندگی خواهیم کرد. امروز در افغانستان معلولان زیادی وجود دارد ولی خوب است که ما تا زمانی که زنده ایم باید با همان امکاناتی که در زنده گی داریم زیبا زنده گی کنیم تا برای دیگران حیرت انگیز باشد؛ در این مورد من می خواهم الگوی دیگران باشم.

سیاحتی داشتم. هرات را پس از ده سال می دیدم و آن شهر خیلی تغییر کرده بود. نقاشان ماهری آن جا بود. تصمیم گرفتم با دو نقاش دیگر نمایشگاه مشترک برگزار کنیم. هر چند کارهای کمی برده بودم، اما سومین نمایشگاه من به صورت مشترک برگزار شد.

در برگزاری نمایشگاهها و پیش برد برنامه های کاری تان، چه کسانی شما را حمایت می کنند؟

تاهنوز برنامه هایم حمایت کننده های خاصی نداشته، گاهی دوستانم از اروپا و استرالیا یا کار فرمایش می دهند و یا کمک می کنند. بیش تر کارهایم را خودم خلاقانه کار می کنم و تعدادی هم سفارش می گیرم. اما تصمیم دارم نمایشگاه های بیش تری برگزار کنم تا معلولان دیگر هم الهام بگیرند، توانایی های خودشان را تبارز دهند و از استعدادشان کار بگیرند. این کار خیلی خوب خواهد بود؛ خانواده ها باید برای حمایت از معلولان شان انگیزه بگیرند و آنان هم از افراد موفق الهام بگیرند، آنان را الگو قرار بدهند تا از خانه نشینی و افسرده گی نجات یابند و کاری که توانایی اش را دارد انجام بدهند.

شان محدودیت وضع می شود چه رسد به یک زن معلول.

در مورد معلولیت تان چه؛ در بیرون و نیز در جریان کار چه حسی برای تان دست می دهد؟

معلولیت، محدودیت نیست. هر فرد معلول یک استعداد خارق العاده در درون خود نهفته دارد. من از فرهنگ موجود در جامعه و روش برخورد مردم با معلولان شکایت دارم. مردم به جای آن که با تماشای یک معلول، او را تشویق کنند که آفرین تو با دیگران هیچ تفاوتی نداری؛ اما چنان حیف می خورد و فقط به خاطر ناتوانی جسمی معلول، تمام توانایی ها و هستی او را زیر سوال می برد. ما با تشویق و حمایت دیگران می توانیم از استعداد خود بیش تر و بهتر استفاده کنیم. در واقع دنیای مارنگین است ولی با روش رفتار کنونی مردم و ناامنی های شهر، این دنیا در بیرون از خانه تاریک می شود. به همان خاطر خودم بیش تر در خانه هستم و همین جا کار می کنم.



این گونه دولت هم برای حمایت از معلولان تشویق خواهد شد.

دولت و دیگر سازمانها چه؛ آیا با شما هم کاری کرده اند؟

دولت تاهنوز برای من هیچ کاری نکرده است. من توقعی هم از دولت ندارم. من خودم به قدرت خود پی برده ام و برنامه هایم را تعقیب می کنم، اما دولت باید برای معلولان کشور کورس های آموزشی و مکتب ایجاد کند. یکی از دلایلی که من به هنوز به مکتب نرفته ام و نمی خواهم در دیگر مکاتب بروم این است که مکتب اختصاصی معلولان وجود ندارد، ما در دیگر مکاتب احساس راحتی نخواهیم داشت، تحقیر و حس درماندگی خواهیم کرد. امروز در افغانستان معلولان زیادی وجود دارد ولی خوب است که ما تا زمانی که زنده ایم باید با همان امکاناتی که در زنده گی داریم زیبا زنده گی کنیم تا برای دیگران حیرت انگیز باشد؛ در این مورد من می خواهم الگوی دیگران باشم.

در مورد امکانات و محدودیت های کاری تان چه نیامندی ها دارید؟

من در یک خانواده ی متوسط زنده گی می کنم. محل کارم همین مهمان خانه است؛ از خود گالری مشخصی ندارم. نبود محل کاری مشخص و امکانات کار برایم خود محدودیت است؛ اما من با تمام این نابسامانی ها می خواهم در اقتصاد خانواده هم کار باشم. پدرم کارهای آزاد می کند، برادرم دانش جوی دوره ی کارشناسی رشته حقوق است و هنوز به پایان نرسانده، مادرم هم در خانه کار می کند. وقتی پدرم از کار خسته به خانه برمی گشت من تمام خسته گی هایم را حس می کردم و حاضر بودم تمام کارهایم را با نصف قسمت بفروشم تا

بعضی مشکلات را نمی شود با

کلمه ها بیان کرد. هر زنی که صدایم را می شنود، می فهمد که در مورد چه و از چه مشکلاتی حرف می زیم. من به عنوان یک بانو با محدودیت های متعددی روبه رو هستم. با آن که من بیرون نمی روم و دایم در خانه هستم، اما بعضی از اقارب ما از حجاب و چادرم سخن می گوید. حتا شماری از رسانه ها مرا به برنامه دعوت می کنند و شرط می گذارند که حجاب و چادر سیاهی را بپوشی که ما می خواهیم. ضمن آن که من یک معلوم و با چالش های زیادی مبارزه می کنم، این هم بخشی از مشکلات شخصی ام به عنوان یک زن محدودیت وضع می شود چه رسد به یک زن معلول.

تاهنوز چه اندازه کار کردید و چه برنامه ها داشتید؟

نقاشی های زیادی با مفاهیم گوناگون کار کردم و تاهنوز سه نمایشگاه برگزار کرده ام. در سال ۱۳۹۵ خورشیدی در کابل و سپس در بامیان نمایشگاه برگزار کردم. نقاشی هایم خریدار و هواداران زیادی داشت. در سال جاری با برادرم به هرات سفر

در نخست اندکی در مورد خودتان بگویید.

ربابه محمدی هستم. ۱۸ سال سن دارم و دستها و پاهایم فلج است. مدت چهار سال می شود که به هنر رسامی و نقاشی رو آورده ام. در شهر کابل، در خانواده متوسط (از لحاظ اقتصادی) زنده گی می کنم.

چگونه و با کدام انگیزه به هنر رو آوردید؟

من از کودکی فلج بودم. همیشه در خانه می ماندم و این تنهایی برایم سخت و سنگین بود. علاقه ی زیادی به خواندن و نوشتن داشتم، در حالی که نه دستم برای نوشتن یاری می می کرد و نه پایم توان تحرک و رفتن به مکتب را داشت. در خانه می ماندم و افسرده بودم. با آن که از دست و پا فلج بودم و هستم؛ اما سالها بود که شیفته ی هنر شده بودم تا این که چهار سال قبل برای استفاده از استعداد خودم پنسل به دهن گرفتم و تصویرهای کارتونی موش - پشک و سندریلا را رسامی کردم. زمستان ۱۳۹۴ بود و در خانه رسامی می کردم که دوستانم آمد و از دیدن کارم حیرت زده شد. او گفت «ربابه تو نقاش خوبی می شوی!» تشویقم نمود و اسباب نقاشی برایم فراهم کرد.

کار تان را با چه آغاز کردید و روی کدام موضوعات کار می کنید؟

ابتدا بدون استاد [به شکل آماتور] کار می کردم ولی از وقتی که رسانه های شدم، استاد «زین الله طاهری»، با من کار می کند، ولی من تلاش می کنم خودم استاد خودم باشم. وقتی از رسامی به نقاشی رو آوردم و با رنگ آمیزی و کار با رنگ روغنی شروع کردم موضوعات و مفاهیم نقاشی ام متفاوت است. هر چند کارهای من بیش تر ابتکاری است و خودم طرح می کنم. تابلوها و نگاره های زیادی کشیده و تاحالا بیش تر از ۱۵۰ نقاشی را کامل کرده ام و به فروش رفته است. در نقاشی های من بیش تر تحرک، کار، توانایی و وضعیت زنده گی زنان تبارز پیدا می کند.

در مورد زنان گفتید، بیش تر بر کدام ابعاد زنده گی زنان متمرکز هستید تا تصویر یک زن افغانستانی را به نمایش بگذارید؟

زنان در افغانستان، انسان های قدرتمند، اما بسته به زنجیر هستند. من با نقاشی زنان توانا و کارگر برابری زن و مرد را به تصویر می کشم و این ابتکار خودم است. با خلاقیت و قوه ی تخیل خودم سوژه ها را خلق می کنم و اندیشه ی خودم را در قالب این نقاشی ها تبارز می دهم؛ هم چنان که وضعیت زنده گی و مشکلات جامعه ی افغانستان را متبارز می کنم.

اندیشه ی خودتان در مورد زنان و چالش های زنده گی شان چیست؟

در مورد زنان زیاد کار کرده ام و بسیاری از نقاشی هایم امسال در روز جهانی زن به فروش رفت. به نظر من زنان خیلی قدرتمند هستند؛ اما این توانایی باید برای شکستن زنجیر انحصار به کار برود. من این توانایی ها را در چهره ی زنان توانا و زنان کارگر به تصویر می کشم. در موارد بسیار استعداد و مهارت های زنان را هیچ مردی ندارد.

آیا خودتان از این ناحیه تاثیر پذیر هستید؟

بعضی مشکلات را نمی شود با کلمه ها بیان کرد. هر زنی که صدایم را می شنود، می فهمد که در مورد چه و از چه مشکلاتی حرف می زیم. من به عنوان یک بانو با محدودیت های متعددی روبه رو هستم. با آن که من بیرون نمی روم و دایم در خانه هستم، اما بعضی از اقارب ما از حجاب و چادرم سخن می گوید. حتا شماری از رسانه ها مرا به برنامه دعوت می کنند و شرط می گذارند که حجاب و چادر سیاهی را بپوشی که ما می خواهیم. ضمن آن که من یک معلوم و با چالش های زیادی مبارزه می کنم، این هم بخشی از مشکلات شخصی ام به عنوان یک زن است. در افغانستان زنان سالم برای

با این وجود، چه اهداف و برنامه ها دارید؟

من اهداف و آرزوهای بزرگی در سر دارم. می خواهم مکتبی برای معلولان بسازم و توانایی های خودم را به دیگران هم آموزش بدهم. می خواهم به مرحله ی قدرت و توانایی های دست پیدا کنم که به مردم کمک کنم. پیش از همه آرزو دارم که تداوی شوم. حتا یک درصد هم اگر ممکن است، تداوی شوم؛ در این مورد خیلی امیدوارم و برای رسیدن به رویاهایم سخت تلاش می کنم. یک معلول باید برای رسیدن به اهدافش از تمام پله ها بالا برود و حتا پله ها را بشکند، باید با ولچر هم که شده بالا برود. به همین خاطر در جستجوی زمینه هایی هستم که در کشورهای مختلف نمایشگاه برگزار کنم و توانایی هایم را به نمایش بگذارم. من این گونه معلولیت را به چالش می کشم. برای ساختن دنیای زیبا تلاش می کنم و همه گی را مخاطب قرار می دهم که آزاد بیندیشند و برای ساختن افغانستان باید موفقیت اندیش باشم تا تلاش های ما موفقیت آمیز باشد. زنان هم در این زمینه باید سخت کار کنند تا در دریا غرق نشوند، من با چالش های زنده گی مبارزه کردم و از دریا برآمدم، نمی خواهم دیگران غرق شوند.

ادامه از صفحه اول

ادامه روی کرد **روکردنیمت**

زنان باید ...

است. افرادی مسمأ به عالم دین فاعل این خشونت هستند؛ اما یک جهت قضیه زن است. زن مجبور به پذیرش این رابطه شده و در وجود او دین هیچ نقشی ندارد به جز آن که آیین های خرافاتی برآمده از درون دین زمینه ی برقراری رابطه ی نامشروع برای بقای یک رابطه ی مشروع را فراهم کرده است و پس.

چنین زنانی در واقع جسارت شکستن یک رابطه، جسارت آواره گی و درمانده گی را ندارند. چنین زنان با ایمان و دین دار، اما از روی استیصال به فعل حرام رو می آورد. هیچ فرزندی و هیچ پسری ارزش این گونه دردها و حقارت های یک زن را ندارد؛ در حالی که او مجبور است بجهت نامشروعی را در درونش پیروانند تا رابطه اش با همسر و خانواده نشکند و این کانون سرد در ظاهر به هم پیوسته ولی در باطن از هم گسسته، به امید فرزندآوری، از هم نپاشد.

زینب قربانی حادثه کربلا است یا قهرمان؟!؟

تحلیل
هستی عاصی

او نماد زنی است که یاد گرفته چگونه مسوولیت برجسته ساختن کارهای مردان را به دوش بکشد

صورت اجبار مسوولیت روایت حادثه کربلا را به دوش گرفت. چون تنها مرد باقی مانده برای زینب امام بیمار بود که حتی از میان آتش خیمه توان نجات دادن خودش را نداشت.

زینب نیز مثل هر زن دیگر در تاریخ دنیای مردسالار قربانی قهرمان‌بازی‌های مردان است. نقش او به عنوان زن و نواسه پیامبر در رساندن پیام مسلمانی هیچ است. او نه کاتب است، نه جنگ‌جو و نه طرح‌ریز برنامه‌های جنگی و سیاسی. او در صورت اجبار، با پوشیده‌گی تمام (به نقل تاریخ) در مجلس یزید می‌رود. او در آنجا رفت و سخن‌راند چون مردی نبود.

اگر مردی می‌بود قطعاً زینب نمی‌رفت تا سخنانش را بگوید. اما در مقایسه با مادرش فاطمه زهرا، زینب کارهای بیش‌تری انجام داده، چون نقش فاطمه هیچ‌تر از دخترش است. باید روشن شود که اهمیت الگوسازی فاطمه برای زنان چیست؟

او که جز اشک ریختن در سوگ مرد (پدرش) هیچ کاری نکرده بود، آیا ما هم تمام روز در خانه نشسته طفل به دنیا بیاوریم و در سوگ مرگ عزیزان خود اشک بریزیم؟

اهمیت کارکرد عایشه به مراتب بیش‌تر از فاطمه و زینب است. عایشه حداقل به‌خاطر دفاع از حق خودش در جنگ با علی رو در رو

شد و خود نیز در میدان حضور داشت. (البته باید ذکر کرد؛ اگر در این قسمت مقایسه صورت گرفته به دلیل این نیست که بخواهیم عایشه را الگو قرار بدهیم، چون او نیز قربانی بود و در نه ساله‌گی با محمد هم‌خوابه شده بود).

تا زمانی که الگوهای زنان کسانی باشند که خود ترویج کننده‌ای پس از مرد بودن‌اند، به جایی نخواهیم رسید. با الگو قرار دادن زینب هم‌ی زنان فکر می‌کنند که ما در صورت نبود مردان قدرت‌نمایی کنیم و این کار نیز به خاطر برجسته ساختن قهرمان‌بازی‌های مردان باید باشد.

و نه زینب را؛ اما جالب این‌جاست که نه تنها در روزهای محرم بل، سخن همیشه‌گی زنان و مردان این است که ما (زنان) باید فاطمه و زینب را الگو قرار دهیم و از آن‌ها نحوه‌ای زنده‌گی کردن را بیاموزیم.

الگوهای زنده‌گی باید افرادی باشند که دانا، توانا و بهتر از کسانی هستند که قبل و بعد از آن‌ها می‌شناسیم. اما اگر صادقانه به این مسئله نگاه کنیم پی می‌بریم که این دو الگوی زنان مسلمان، به جز دختر و نواسه بودن شخصی به نسبت پیامبر، هیچ امتیاز دیگری ندارند. اگر کسی ادعای این را داشته باشد که زینب راوی حادثه کربلا است و

الگوبرداری یکی از خصیصه‌های بشری است، اما قهرمان‌سازی و در پی آن بت ساختن از هیچ خصوصیت افغان‌ها. سالانه، دفترهای دولتی، خصوصی و نیز تمام دانشگاه‌ها و دیگر برنامه‌ها به خاطر سالروز قهرمان‌های هر قوم و مناسبات دینی و مذهبی، بی‌شمار تعطیل می‌شوند. این روند بی‌هیچ تغییری به پیش می‌رود. از این میان می‌توان از ماه محرم نام برد. در ماه محرم، ده روز تمام شهر سیاه پوش می‌شود و سروصدا از کوه‌های بلند شهر بالا می‌رود. شیعه مذهب‌ها، سر هر کوچه

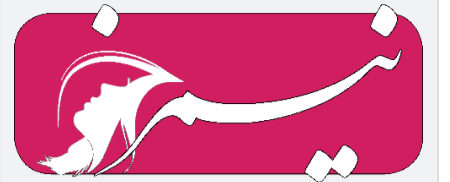
دکه باز می‌کنند و هر دکه حداقل یک بلندگوی بزرگی دارد که صدایش در تمام شهر می‌پیچد. ملاها تمام وقت در حال زار زدن و به گریه و اداستن مردم‌اند. آن‌ها از آزادی و دلیری حسین سخن می‌گویند، اما خودشان نه معنای آزادی را می‌دانند و اگر خود می‌دانند، نمی‌توانند به مردم بفهمانند که آزادی یعنی چه، برای چه و چرا!!؟

دوست‌داران امام حسین و دیگر شهدای کربلا نه به فکر مردم است و نه تفکر آزادی در سر دارند. افراد زیر سن (پسران) بیش‌ترین شور را در شهر به پا می‌کنند. به‌طور صد در صد می‌توان گفت که این نوجوان‌ها درک از چرایی کشته شدن حسین ندارند. آن‌ها حسین را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چرا و برای چه کشته شد. بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت که تمام این‌ها نتیجه الگوسازی و قهرمان‌بازی‌های است که هیچ درک از آن صورت نگرفته. نه قهرمان با هدف قهرمانی‌اش شناخته شده است و نه تبلیغ‌گران این روند، دانایی فهم و فهماندن این موضوع را دارند. به

طور نمونه؛ وضعیت زنان در روزهای محرم. اکثر زنان افغانستان بی‌سواد اند. آن‌ها نه حسین را خوب می‌شناسند

را در شهر به پا می‌کنند. به‌طور صد در صد می‌توان گفت که این نوجوان‌ها درک از چرایی کشته شدن حسین ندارند. آن‌ها حسین را نمی‌شناسند و نمی‌دانند که چرا و برای چه کشته شد. بنابراین، با اطمینان می‌توان گفت که تمام این‌ها نتیجه الگوسازی و قهرمان‌بازی‌های است که هیچ درک از آن صورت نگرفته. نه قهرمان با هدف قهرمانی‌اش شناخته شده است و نه تبلیغ‌گران این روند، دانایی فهم و فهماندن این موضوع را دارند. به

طور نمونه؛ وضعیت زنان در روزهای محرم. اکثر زنان افغانستان بی‌سواد اند. آن‌ها نه حسین را خوب می‌شناسند



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۵۴ • دوشنبه ۲ میزان ۱۳۹۷
Monday • September 24, 2018
Vol. 2 • No. 54



خواننده‌گان عزیز: نیمرخ بدون جهت‌گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب‌نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشنیان

سرمدبیر: ریچانه رها

گزارش‌گر: آمنه امید و حسین احمدی

صفحه‌آرا: اولیا عماد

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسنده‌گان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴

آدرس الکترونیکی:

Nimrokhweekly7@gmail.com

روزل شوي او سمبال افغان ملي پوليس د امنیت د ټينګښت، له خلکو څخه دفاع او دغه راز د هغو وسله والو مخالفينو پر وړاندي مبارزې ته چمتو دي، چې ټاکنې له ګواښ سره مخامخ کوي. دغه ژمن سرتيري، د خير او شر ترمنځ توپير په ډاګه او د حق او عدالت لپاره جګړه کوي. دوی د قانون د پلي کولو ملاتړ کوي او غواړي چې د خپلو ګرانو هېوادوالو لپاره يوه سوله ييزه راتلونکې برابره کړي.



افغان ملي پوليس د خلکو په خدمت کې!



پوليس ملي افغان هر خدمت مردم!

پوليس ملي آموزش دیده و مجهز افغان، آماده تامین امنیت، کمک به مردم و دفاع در مقابل مخالفان مسلح می باشند که انتخابات ما را تهدید می کنند. این افسران متعهد بین خیر و شر فرق قایل می شوند و بخاطر حق و عدالت مبارزه می کنند. آنها از تطبیق قانون حمایت می کنند تا یک آینده صلح آمیز را برای افغان ها به ارمغان بیاورند.